

دلایل ذکر نام حضرت علی (ع) در اذان و اقامه

برای کسانی که خود را «شیعه» حضرت امام علی (ع) می‌دانند، کسب شناخت و معرفت نسبت به شخصیت آن امام معصوم (ع) یک فریضه است که هر نوع قصور و مسامحه در این امر، زیان‌هایی چون از دست‌دادن فیض شناخت و آگاهی نسبت به کسی را به همراه دارد که حتی بیگانگان در مقام والای او به شگفتی افتادند و سر خضوع فرود آوردند.



برای کسانی که خود را «شیعه» حضرت امام علی (ع) می‌دانند، کسب شناخت و معرفت نسبت به شخصیت آن امام معصوم (ع) یک فریضه است که هر نوع قصور و مسامحه در این امر، زیان‌هایی چون از دست‌دادن فیض شناخت و آگاهی نسبت به کسی را به همراه دارد که حتی بیگانگان در مقام والای او به شگفتی افتادند و سر خضوع فرود آوردند.

به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سیزدهمین روز از ماه پرفیض رجب، مختص بزرگمرد تاریخ، مولا علی (ع) است؛ امامی که از یمین برکت قدم‌هایش حتی دیوار کعبه تاب نیاورد و آغوشش را به روی بهترین خلق خدا باز کرد تا جهانیان تا ابد بزرگی و عظمت او را به یاد داشته باشند.

بنا به نوشته مورخین، امام علی (ع) در روز جمعه 13 رجب سال سی‌ام عام الفیل در خانه خدا متولد شد. پدر آن حضرت ابوطالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف - عموی پیامبر (ص) - و مادرش هم فاطمه دختر اسد بن هاشم بود. بنابراین امام علی (ع) از هر دو طرف، هاشمی‌نسب است.

مادر آن حضرت، خداپرست بوده و با دین حنیف ابراهیم زندگی می‌کرده و پیوسته به درگاه خدا مناجات کرده و تقاضا می‌کرد که وضع این حمل را بر او آسان گرداند. فاطمه بنت اسد در حالی که هنگام تولد فرزندش فرا رسیده بود به زیارت خانه خدا رفت و گفت: «خدا یا من به تو و به آنچه از رسولان و کتاب‌ها از جانب تو آمده‌اند، ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم و اوست که این بیت عتیق را بنا نهاده است. به حق آنکه این خانه را ساخته و به حق مولودی که در شکم من است، ولادت او را بر من آسان گردان.»

در این هنگام به فرمان خدا، دیوارهای کعبه شکافت و فاطمه به درون خانه رفت و دیوار به هم برآمد. فاطمه پس از سه روز بیرون آمد و در حالی که امیرالمؤمنین (ع) را در آغوش داشت، گفت: «من به خانه خدا وارد شدم و از میوه‌های بهشتی و بار و برگ آنها خوردم و چون خواستم بیرون آیم هاتقی ندا کرد ای فاطمه، نام او را علی بگذار که او علی است و خداوند علی‌الاعلی می‌فرماید من نام او را از نام خود گرفتم و به ادب خود تأدیبش کردم و او را به غامض علم خود آگاه گردانیدم و اوست که بت‌ها را در خانه من می‌شکند و اوست که در بام خانه‌ام اذان می‌گوید و مرا تقدیس و پرستش می‌نماید. خوشا بر کسی که او را دوست داشته باشد و فرمانش را اطاعت کند و وای بر کسی که با او دشمنی کرده و از او نافرمانی کند» و چنین افتخار منحصر به‌فردی که برای علی (ع) به خاطر ولادت در داخل کعبه حاصل شده است، برای احدی از عموم افراد بشر به دست نیامده است.

اگر به مقاطع گوناگون زندگی این بزرگ‌مرد تاریخ بنگریم، می‌بینیم که در دوران زندگی اولین پیشوای شیعیان، اتفاقات بسیار زیادی رخ داد و ایشان همواره در تمام مسائلی که مربوط به اسلام می‌شد، پیشتاز بود و از هیچ کمکی در این راستا کوتاهی نکرد و از جان و مال خانواده و همه چیز خود گذشت تا اسلام ناب محمدی حفظ شود.

حضرت علی (ع) نخستین یاور پیامبر (ص):

پس از وحی خدا و برگزیده‌شدن حضرت محمد (ص) به پیامبری و سه سال دعوت مخفیانه، سرانجام پیک وحی فرا رسید و فرمان دعوت همگانی داده شد. در این میان تنها حضرت علی (ع) مجری طرح‌های پیامبر (ص) در دعوت الهی‌اش و تنها همراه و دلسوز آن حضرت در ضیافتی بود که وی برای آشناکردن خویشاوندانش با اسلام و دعوتشان به دین خدا ترتیب داد. در همین ضیافت، پیامبر (ص) از حاضران سوال کرد: چه کسی از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟ فقط علی (ع) پاسخ داد: ای پیامبر خدا! من تو را در این راه یاری می‌کنم. پیامبر (ص) بعد از سه بار تکرار سؤال و شنیدن همان جواب فرمود: ای خویشاوندان و بستگان من، بدانید که علی (ع) برادر و وصی و خلیفه پس از من در میان شماست.

از افتخارات دیگر حضرت علی (ع) این است که با شجاعت کامل برای خنثی کردن توطئه مشرکان مبنی بر قتل رسول خدا (ص) در بستر ایشان خوابید و زمینه هجرت پیامبر (ص) را آماده ساخت.

دلایل ذکر شهادت بر ولایت علی (ع) در اذان و اقامه:

یکی از مسائلی که ممکن است ذهن برخی را مشغول کرده باشد، این است که چرا شیعیان در اذان و اقامه شهادت به ولایت حضرت علی (ع) می‌گویند؟ آیا دلایل روایی یا قرآنی در این زمینه وجود دارد؟

در این رابطه ابتدا به روایاتی که در این مورد وارد شده، اشاره می‌کنیم. در روایاتی چند آمده است که شهادت ثلثه و آوردن نام علی (ع) بعد از «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» با خلقت آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و ... توأم بوده است.

امام صادق (ع) فرموده است: خداوند تعالی بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین امر فرمود که منادی به این سه شهادت ندا دهد.

آن امام همام در حدیثی دیگر فرموده است: خداوند با خلق عرش و کرسی و ... بر آنها نوشت «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و آنگاه فرمود «فاذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فلیقل علی امیرالمؤمنین ولی الله؛ پس زمانی که کسی از شما گفت لا اله الا الله و محمد رسول الله، سپس باید بگوید علی امیرالمؤمنین ولی الله».

از بعضی از روایات نبوی استفاده می‌شود که ذکر امام علی (ع) بعد از ذکر خدا و حضرت رسول (ص) چه در اذان باشد یا غیر اذان، جایز است و در نزد خدا محبوبیت دارد.

در اینجا ممکن است سؤال شود پس چرا خود پیامبر (ص) آن را در اذان نیاورده است؟ در جواب می‌توان گفت که اولاً تقیه اقتضاء می‌کرده است که نام علی (ع) در اذان نیاید، همان طوری که اقتضاء می‌کرده است در قرآن به این نام تصریح نشود. ثانیاً در کتاب السلافة فی امر الخلافة آمده است که سلمان فارسی در اذان خود شهادت ثلثه را اضافه نمود و همین موجب شد که بعضی از صحابه به نزد پیامبر شکایت ببرند ولی پیامبر (ص) به اعتراض آنها توجهی ننمود و مهر تأیید بر کار سلمان زد و همچنین در این کتاب آمده است که بعد از واقعه غدیر، اباذر غفاری در اذان خود بعد از شهادتین به ولایت امیرمؤمنان علی (ع) شهادت داد، جمعی از منافقین این را نپسندیدند و آنچه را دیده بودند به عنوان اعتراض بر پیامبر (ص) عرضه کردند. پیامبر (ص) فرمود «اما وعیتم خطبتی يوم الغدير لعلی بالولایه؟ پس چه بود معنای خطبه طولانی من که در آن صحرا و گرمای شدید برای شما خواندم؟ آیا معنای آن غیر از این بود که علی امیرالمؤمنین ولی خداست؟» و در ادامه فرمود «مگر نشنیده‌اید که من گفتم آسمان سایه نیفتکند و زمین در خود جای نداده، کسی را که راستگوتر از اباذر باشد» و آنگاه سرانجام آن گروه معترض را بر ملا نمود و فرمود «انکم لمنقلبون بعدی علی اعقابکم».

ممکن است برخی این دیدگاه را این‌گونه نقد کنند که اولاً تقیه قابل اثبات نیست؛ پس به روایاتی که در آن، صورت اذان نقل شده است بدون شهادت ثلثه عمل می‌شود. ثانیاً در سند روایاتی که نقل کرده‌اید مناقشه می‌شود:

الف - روایت امام صادق (ع) را که فرمود «فلیقل علی (ع) امیرالمؤمنین ولی الله» کسی نقل نکرده مگر احتجاج طبرسی و احتجاج طبرسی کتابی است که غالب اخبار و روایاتش مرسل است و این روایت هم مرسل نقل شده است؛ یعنی طبرسی در سال 558 هجری وفات نموده است و امام صادق (ع) در سال 148 هجری اما در عین حال می‌گوید «روی القاسم بن معاویه قال قلت لابی عبدالله

...» پس روایات او عاری از سند است و او خود در اول کتابش به این اعتراف می‌نماید.

ب- عده‌ای از علما در اعتبار کتاب احتجاج تشکیک کرده‌اند و گفته‌اند محتمل است این کتاب به شش نفر منسوب باشد.

ج- در کتاب رجال نامی از قاسم بن معاویه برده نشده است؛ پس حال این راوی مجهول است. بله، در بین روات شخصی بنام قاسم بن یزید بن معاویه است اما این شخص راوی روایت احتجاج نمی‌باشد.

در جواب نقد اول می‌گوییم که شکی نیست پیامبر عظیم‌الشان اسلام واقف به عظمت ولایت بوده و به خاطر همین آن را از اول بعثت اعلام کرده است اما از آیات قرآن این نکته را استنباط می‌کنیم که آن حضرت از اعلام رسمی و گسترده آن ابا داشته است و شاهد ما لحن تند این آیه قرآن است که قبل از واقعه غدیر نازل شده است: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ، ای رسول، آنچه بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای».

آیا ترس پیامبر (ص) نسبت به مسائل کوچک و شخصی بوده است یا خوف این را داشته‌اند که با اعلام این نکته، اساس اسلام و نهالی که برای رشد و شکوفایی‌اش آن همه زحمت کشیده شده در معرض خطر قرار گیرد؟

و این همان است که در آن ماجرا خداوند پیامبرش را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد که «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون» و لذا بزرگانی چند، عدم جعل شهادت به ولایت حضرت علی (ع) را در اذان و اقامه در این راستا ارزیابی می‌نمایند، بلکه عقیده دارند که عدم تصریح به ولایت آن حضرت در قرآن هم به خاطر تقیه بوده است؛ همان طوری که در روایت هم بدان اشاره شده است زیرا کنایه و عدم تصریح در عین زیبایی مضاعف هم وافی به مقصود است و هم موجب عدم تحریک معاندان در اسقاط آیات قرآن می‌گردد و همین عاملی در حفظ اسلام گشته است.

و اما جواب نقد دوم: کسی از علماء از این‌گونه روایات به جزئیت شهادت ثالثه استدلال ننموده است و لذا از فقهای شیعه کمتر کسی پیدا می‌شود که گفته باشد شهادت ثالثه جزء اذان است. منتهی از مجموع ادله‌ای که در نزد آنها بوده گفته‌اند که مستحب است شهادت ثالثه در اذان گفته شود اما نه به قصد جزئیت. همان طوری که مستحب است بعد از شهادت به رسالت پیامبر (ص) گفته شود «اللهم صل علی محمد و اله». علاوه بر این، روایاتی که این‌گونه‌اند اگر به اخبار تسامح در ادله سنن ضمیمه گردند می‌توانند مورد توجه قرار گیرند؛ لذا از امام صادق (ع) روایت شده است که «من بلغه عن النبی (ص) شی من التواب فعمله کان له اجرا ذلک و ان کان رسول الله لم یقله».

بله، علمایی قائل به جزئیت یا وجوب شهادت ثالثه در اذان شده‌اند اما نه با اتکاء به این روایات ضعیف بلکه برای فتوای به وجوب خود دلیل اقامه کرده‌اند و این روایات را به عنوان یکی از مؤیدات ذکر نموده‌اند. مثلاً صاحب کتاب الشهادة بالولایة فی الاذان، پیرامون روایت احتجاج می‌نویسد: «صاحب احتجاج در این کتاب اسانید روایات را نیاورده است و لذا از جهت علمی، فقیه نمی‌تواند به چنین روایاتی اعتماد کند و به استحباب فتوی دهد اما علمای ما به مفاد این روایات فتوی داده‌اند و این قاعده مورد پذیرش خیلی از علماء می‌باشد که عمل مشهور به روایت مرسله یا ضعیف، نقص سند آن روایت را جبران می‌کند.» و در ادامه بحث در همان کتاب می‌گویند: «الان شهادت ثالثه شعار شیعه شده است و لذا بعضی از بزرگان مثل مرحوم حکیم در کتاب مستمسک قائل به وجوب شهادت ثالثه در اذان می‌باشد، به لحاظ اینکه این شعار مذهب شده است و ترک آن به مذهب ضرر می‌رساند.» پس این احتمال، قوی می‌نماید که بگوییم شهادت ثالثه از زمان پیامبر (ص) در اذان داخل شده است و آنگاه که شیعه از تقیه خارج شد، رواج پیدا نمود و لذا نمی‌توانیم این گفتار را درست ارزیابی نماییم که «شهادت ثالثه (داخل کردن اشهد ان علی ولی الله) از جمله کارهایی است که صفویه در اذان مرتکب شده‌اند و این همان است که بعضی از غلات سعی در تنفیذ آن در قرن چهارم هجری داشته‌اند اما علمای شیعه امامیه آن را به شدت مردود و بدعت حرام شمرده‌اند، همان طور که صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل نموده است».

می‌توانیم با این گفتار موافق باشیم که «در زمان صفویه شیعه از تقیه خارج گشت و در پرتو درایت محقق کرکی در این زمان دو جمله اشهد ان علی ولی الله و حی علی خیرالعمل که در اثر حملات دشمنان کینه‌توز (بین سال‌های 447-528) از بین مردم رخت بسته بود، احیاء گردید».

نتیجه اینکه از لحاظ تاریخی این احتمال بسیار قوی است که اصل تشریع شهادت ثالثه در اذان در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاده اما روی جهاتی در آن زمان اعلام نشده است و این نه‌تنها مورد تأیید ادله خاصی است که بیان شد، به وسیله ادله عامه ولایت حضرت علی (ع) نیز تأیید می‌شود ولی با این حال، علمای شیعه می‌گویند چون اذان عبادت است و این احتمال وجود دارد که شهادت ثالثه جزء آن نباشد، مستحب یا واجب است که آن را به‌جا آورند اما نه به قصد جزئیت و تفاوت اذان با سایر عبادات مثل نماز در این است که در بین اذان می‌توان حتی کلام بی‌هوده گفت چه برسد به کلام حقی اما نماز از چنین خصوصیتی برخوردار نیست.

احادیثی گهربار از حضرت علی (ع):

* زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند و حلال از شکرش باز ندارد.

* همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم؛ درازی آرزو و پیروی هوای نفس. اما درازی آرزو سبب فراموشی آخرت شود و پیروی از هوای نفس، آدمی را از حق بازدارد.

* هر که خیر جوید سرگردان نشود و کسی که مشورت نماید پشیمان نگردد.

* عالمانه سخن گویند تا قدر شما روشن گردد.

* فقر و تنگدستی و طول عمر را به خود تلقین نکن.

* خداوند شش کس را به شش خصلت عذاب کند؛ آدمی را به تعصب، خان را به تکبر، فرمانروا را به جور، فقیه را به حسد، تاجر را به خیانت و روستایی را به جهالت.

* اخلاق خود را رام خوبی‌ها کنید و به بزرگواری‌هایشان بکشانید و خود را به بردباری عادت دهید.

* هنگام فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند.

* دو تن به خاطر من هلاک شدند؛ دوستی که اندازه نگاه نداشت و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت.

* قناعت، مالی است که پایان نمی‌یابد.